

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: کیبر توخی و یادداشت پورتال  
۰۲ نومبر ۲۰۱۸

## توضیح سایت سياهگل:

مقاله "ستالینسم و مسأله بوروکراسی در جامعه شوروی" در سال ۱۳۵۳ از سوی چریکهای فدائی خلق ایران در پاسخ به سوالات گروهی از مبارزان در خارج از کشور که در ارتباط با سازمان بودند، نوشته شده است. این مبارزان در آن زمان تحت نام "جبهه ملی در خاورمیانه" فعالیت می کردند. تضاد بین این جریان سیاسی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۱۳۵۵، بعد از ضربات دشمن به سازمان شدت یافت و منجر به قطع ارتباط کامل بین دو طرف گردید.

چاپ مجدد مقالات "ستالینسم و مسأله بوروکراسی در جامعه سوسیالیستی"، "خطوطی در طرح مسأله ستالین" و "جواب ما به "خطوطی در طرح مسأله ستالین"، در تداوم تلاش برای باز نشر آثار دهه پنجاه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت می گیرد.

۲ اکتوبر ۲۰۱۸

\*\*\*\*\*

## جواب ما به "خطوطی در طرح مسأله ستالین"

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(۴)

به ادامه گذشته:

### نتیجه:

خلاصه، این فقط چند نمونه از انتقادهای رفقاء به ستالین بود. روی هم رفته وجه مشخصه انتقادهای رفقاء در دو چیز است:

الف: این انتقادهای مبتنی بر اخبار نادرست است.

ب: شیوه برخورد رفقاء با مسایل، مارکسیستی نیست.

الف: این انتقادهای مبتنی بر اخبار دروغ و تبلیغات امپریالیستی سوسیالیست نمایانی مانند ایزاک دویچر و خائنان راندهای مانند تروتسکی است. البته چنان که باز هم پیش از این گفتیم، رفقاء خود انگیزه بدی در پذیرش این اخبار نادرست

نداشته‌اند، بلکه انگیزه آن‌ها حقیقت‌پژوهی بوده است، ولی یک اصل بسیار مهم را در این کار خود رعایت نکرده‌اند و آن این که نباید تصور کرد که دشمن نمی‌تواند ما را بفریبد (۱۶). البته دشمن به طور کلی نمی‌تواند ما را بفریبد ولی این در صورتی است که هوشیار باشیم، پایه آموزش خود را مستحکم کنیم، از توده‌ها بیاموزیم و خلاصه هر یک از انتقادهای مخالفان خود را در رابطه دیالکتیکی با موضع طبقاتی و سیاسی گوینده این انتقادهای مورد بررسی قرار دهیم، نه این که فرض را بر "خوش قلبی" و "حسن نیت" مافوق طبقاتی انتقادکننده بگذاریم. به هر حال بهتر است علاوه بر نمونه‌های تشریح شده، چند نمونه دیگر از این گونه انتقادهای رفقاء را در این جا فقط از زبان خودشان نقل کنیم و دیگر به تشریح آن‌ها نپردازیم.

"آیا عدم انجام دستور العمل لنین در گذر از سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم مورد تأیید ماست؟".

"آیا دستور انحلال احزاب کمونیست جهان (چیزی که مانو بدرستی از آن سر باز زد) مورد تأیید ماست؟".

"آیا لغای شوراهای (چیزی که اصل و اساس شوروی بود) مورد تأیید ماست؟".

"آیا به وجود آوردن محیطی که کسی و حتی کمونیست‌های صدیق، جرأت ابراز مخالفت با نظریات او را نداشته باشند، مورد تأیید ماست؟".

در واقع رفقاء هیچ شکی در درستی این اخبار نکرده‌اند و برای اعتماد به آن هیچ سندی را هم لازم نداشته‌اند.

رفقاء به تبلیغات کمونیستی با بدبینی نگاه کرده‌اند ولی به تبلیغات نوکران بورژوازی که لباس روشنفکران لیبرال و مصلحان اجتماعی را به تن کرده‌اند با خوش بینی نگاه کرده‌اند، در صورتی که درست می‌بایست عکس این کار را می‌کردند، در واقع یک انگیزه خوب به یک نتیجه بد انجامیده است و علت آن هم چیزی است که اصطلاحاً می‌توانیم آن را "آتش دگماتیسم" بنامیم. معمولاً وقتی دگماتیسم که نتیجه ذهنی گری است در جامعه رشد می‌کند، ضد خود را هم به وجود می‌آورد. بدین ترتیب که عده‌ای از عناصر صادق که دارای ذهنی فعال و پویا هستند به مبارزه با این خشک اندیشی دگماتیستی بر می‌خیزند ولی چون ممکن است به علت اشتباه با مسأله، به جای مبارزه با دگماتیسم به مبارزه با اندیشه‌های دگم شده بپردازند. در نتیجه برای پذیرش "حرف‌های تازه" و "اندیشه‌های بدیع" آماده می‌شوند. و در این موقع است که ترشحات ذهنی مالخولیائی روشنفکران لیبرال و دروغ پردازی مرتجعان لیبرال نما، فرصت می‌یابد تا خود را به عنوان این حرف‌های تازه و اندیشه‌های بدیع جا بزنند. دقیقاً بدین جهت است که رفقای ما، نوشته‌های ستالین را درباره جامعه شناسی مارکسیستی، بدون تعمق کافی در آن و با بدبینی، "بینش تک خطی" می‌نامند و تحلیل و تفسیر او را از مارکسیسم - لنینیسم، با تحقیر "تصورات نوشته‌های ستالین" خطاب می‌کنند. ولی حرف‌های بی‌سر و ته مبلغان بورژوازی (مانند دویچر و غیره) و ناقلان ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگر (تروتسکی و غیره) را در مورد "سوسیالیسم در یک کشور" و گویا "توصیه لنین به گذار سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم"، بدون احساس نیاز به شک و لزوم تحقیق در باره آن‌ها و با اعتماد کامل می‌پذیرند. دگماتیسم چیز بدی است که سبب جمود و رکود اندیشه و شکست در عمل می‌گردد، ولی آتش دگماتیسم هم چیز بدی است که سبب بی‌اعتمادی، بی‌اعتنائی نسبت به تجربیات تاریخی بشر، تلقی علم به عنوان دریافت‌های ویژه فردی و نه به عنوان یک پروسه اجتماعی و در نتیجه افتادن به ورطه ابداع‌گری اندیوآلیستی، تبدیل شدن به آلت دست تبلیغات مسموم بورژوازی و غیره می‌گردد.

اگر بخواهیم در مقابله با دگماتیسم دچار "آتش دگماتیسم" نشویم باید در برخورد با دگماتیسم، شیوه عمل زیر را برگزینیم:

۱- در برخورد با دگماتیست‌ها موضع حقیقت‌پژوهی داشته باشیم، نه موضع استفاده خواهی صرف (موضع اجتماعی، نه موضع فردی) و کوشش برای اثبات وجود مستقل خود.

۲- شیوه کار دگماتیست ها، زمینه مادی دگماتیسم در زندگی دگماتیست ها و نتیجه انحرافات دگماتیستی را مورد بررسی قرار دهیم.

۳- اندیشه‌های دگم شده را جدا از وجود دگماتیست ها و به عنوان پدیده‌ای مستقل که هیچ ربطی به وجود دگماتیست ها ندارد مورد بررسی قرار دهیم. ممکن است کسی مائو را خدا بداند، البته این کار غلط، خود مسأله قابل مطالعه‌ای است ولی در ضمن هیچ ربطی هم به این حقیقت ندارد که "خواندن آثار مائو حتماً برای ما لازم است" و حتی ربطی هم به این حقیقت ندارد که "اشتباه اصولی در اندیشه‌های مائو وجود ندارد". ولو این که این دو حقیقت از زبان دگماتیست ها هم بیرون آمده باشد.

دگماتیست ها فرمول ها را نفهمیده حفظ می کنند ولی ما فرمول ها را مورد تحلیل قرار می دهیم و آن ها را می آموزیم تا در رابطه با شرایط از آن ها استفاده کنیم. دگماتیست ها الگوها را کورکورانه تقلید می کنند ولی ما الگوها را برای تحلیل شرایط مشخص مورد استفاده قرار می دهیم. دگماتیست ها جمله‌های ستالین را حفظ می کنند ولی اگر فقط شیوه تفکر (...) او را که مبتنی بر (...) تأمل و تحقیق است در نظر و قاطعیت در عمل است می آموزند، دیگر هرگز دگماتیست نبودند. ستالین چه در امور نظامی و چه در امور سیاسی، نخست به طور وسیع به حرف و استدلال همه گوش می داد، درباره مسأله تحقیق می کرد، خود درباره آن می اندیشید و آن گاه با قاطعیت تصمیم می گرفت. ما باید این شیوه او را بیاموزیم و در برخورد عملی با مسائل به کار بریم.

ب- رفقاء، چنان که باز هم نشان دادیم، در برخورد با مسائل مربوط به ستالین نه به ماتریالیسم دیالکتیک اتکاء دارند و نه به جامعه شناسی مارکسیستی (ماتریالیسم تاریخی). این موضوع را ما قبلاً با ذکر نمونه‌هایی تشریح کرده‌ایم و در این جا نیز بد نیست علاوه بر نمونه‌های تشریح شده، نمونه دیگری را هم ذکر کنیم.

رفقاء در چند مورد علت پیدایش رویزونیسم جدید را در شوروی، شیوه‌های برخورد شخص ستالین با مسائل دانسته‌اند. از آن جمله تأثیر تربیتی ستالین بر روی حزب. باید بگوئیم که این قانون نه تنها نمی تواند تحولات یک جامعه را آن هم در یک شرایط انقلابی و آن هم در شرایط بزرگ ترین انقلاب تاریخ بشری توجیه کند، بلکه حتی توجیه کننده خصلت های اساسی یک دانش آموز هم نیست. رفقاء قانونی را که بر محدوده یک کلاس هم نمی تواند حاکم باشد، برکل یک جامعه حاکم دانسته‌اند. یعنی فردی بیاید و بر اساس یک الگوی خاص افراد جامعه را به صورتی تربیت کند که عده‌ای به رویزونیست و عده‌ای هم به مطیع رویزونیست ها تبدیل شوند. (...) شخص کیست و نماینده چه طبقه‌ای است (...) تربیتی را از کجا می آورد؟ چرا جامعه او را می پذیرد؟ پس طبقات کجا رفته‌اند؟ دینامیسم تاریخ چکاره است؟ این ها همه سؤالاتی است که از جانب رفقاء بی جواب مانده و اگر بخواهیم بر مبنای روح نوشته رفقاء به آن ها جواب دهیم می توانیم بگوئیم که نقش رهبری و آن هم به معنای تأثیر فرد بر جامعه، می تواند بر تمام عوامل دیگر فائق آید و تعیین کننده همه چیز شود، به طوری که بسادگی بتوانیم در یک شرایط واحد اجتماعی دو نوع رهبری کاملاً متمایز مانند لنین و خروشچف داشته باشیم و به قول خود رفقاء می توان شرایط جامعه را "به سهولت از دو طرف معادله حذف کرد". درباره منشای این نظر رفقاء زیاد حرف زده‌ایم و اکنون دیگر به آن نمی پردازیم. در این جا بد نیست که به علت اهمیت خود نمونه مورد بحث، آن را از دیدگاه خودمان مورد بحث قرار دهیم.

ما علت پیدایش رویزونیسم جدید را در مقاله "ستالینیسم و مسأله بوروکراسی در کشورهای سوسیالیستی" مورد بحث قرار داده‌ایم، ولی متأسفانه رفقاء آن را بکلی نادیده گرفته‌اند. رویزونیسم جدید ایدئولوژی بورژوازی شکست خورده ولی نابود نشده کشورهای سوسیالیستی است که پس از یک سرکوب بسیار شدید در زمان ستالین، در لباس حکومت

تکنوکرات ها و بوروکرات ها از طرفی و تولیدکنندگان و معامله گران قاچاق کالاهاى مصرفى از طرفى ديگر ظاهر شد و به سرعت رشد کرد، تا اين که در اوائل سال هاى ۶۰ موقعيت حاکم را به دست آورد.

اتحاد شوروى در نخستين سال هاى حکومت ستالين داراى یک خرده بورژوازى بسيار عظيم بود، علاوه بر اين بقايای بورژوازى هم هنوز در جامعه وجود داشت. طبقه کارگر در جهت محو و (...) خرده بورژوازى و بقايای بورژوازى (هرگونه توليد بازرگانى و امور مالى مستقل) کمر بسته بود. براى از بين بردن خرده توليد و بازرگانى و امور مالى مستقل مى بايست یک اقتصاد عظيم و متمرکز دولتى مبنى بر برنامه ايجاد نمود. زير بناى مادى اين اقتصاد صنعتى شدن کامل توليد چه در بخش کشاورزى و چه در توليدات شهرى بود. در کنار اين جريان یک مبارزه عظيم فرهنگى و ايديوئولوژيک نيز در بين پرولتاريا و خرده بورژوازى در جريان بود. جناح بندى و جدال هاى درون حزب انعکاسى از اين مبارزه عظيم خارج از حزب بود. ستالين و جناح اکثريت طرفدار او نماينده پرولتاريا بودند که بر صنعتى کردن کامل کشور و ايجاد اقتصاد متمرکز دولتى و اشتراکى کردن کشاورزى، يعنى نابودى کامل بورژوازى و خرده بورژوازى در توليد، بازرگانى و امور مالى تأکيد داشتند. تروتسکى، زينوويف، کامنف، بوخارين و هواداران شان جناح هاى اقليت نماينده منافع بورژوازى و خرده بورژوازى را تشکيل مى دادند که صنعتى کردن کشور، ايجاد اقتصاد متمرکز دولتى و اشتراکى کردن کشاورزى را تحت عناوين مختلفى مانند مخالفت با تز "سوسياليسم در یک کشور" و دفاع از انقلاب واحد سوسياليستى جهانى در کشورهاى پيشرفته صنعتى اروپا محکوم مى کردند. از جمله تز "انقلاب مداوم" تروتسکى حاکی از اين بود که پيروزى سوسياليسم در شوروى تنها در صورت حمايت مستقيم و نظامى دولت هاى سوسياليستى آینده و کشورهاى صنعتى اروپا امکان پذير است.

آن ها فقط به صادر کردن چنين تئورى هاى شکست طلبانه اکتفاء نمى کردند بلکه به بهانه هاى مختلف سنگ در پيش پاى صنعتى کردن کشور مى انداختند تا مرگ خرده بورژوازى و بقايای بورژوازى را به تعويق اندازند. بوخارين از منافع کولاک ها در جريان اشتراکى کردن کشاورزى شديداً حمايت مى کرد. تروتسکى بى شرمانه شعار شکست طلبى مى داد و مى گفت بناى سوسياليسم در یک کشور ممکن نيست. دولت شوروى قادر نيست با اتکاء به نيروى خلق، سوسياليسم را بسازد و حتى مى گفت بايد براى صنعتى کردن کشور امتياز رشته هاى مختلف صنعتى را به شرکت هاى امپرياليستى خارجى داد. او در کتاب "زندگى من" خود چون نتوانست درباره اين توطئه خانانه خود سکوت کند، بناچار به گنگ ترين بيان، چنان که تا حد ممکن کسى چيزى از آن نفهمد، بدان اشاره کرده است.

او مى گويد: "براى اين که مرکز هيدروليت از اشتباهات در محاسبه مصون بماند، از کارشناسان امريکائى نظريه خواستم که بعدها از طرف کارشناسان المانى تکميل شد. من کوشا بودم کار تازه خود را نه تنها با وظايف جارى اقتصادى (۱۷)، بلکه با مسائل اساسى سوسياليسم نيز ارتباط دهم. در مبارزه با موضع مشخص (...) به مسائل اقتصادى "استقلال" (...) توأم با شناخت وظيفه خویش را در اين ديدم سيستمى بر اساس ضريب هاى مقايسه اى از اقتصاد خودمان و اقتصاد جهانى بر نيروهاى جهان تنظيم کنيم.

اين وظيفه از ضرورت یک جهت يابى درست در بازار جهانى ناشى مى شد که مى بايست به سهم خود در واردات و صادرات و سياست امتيازات (۱۸) سودمند افتد. مسأله ضريب هاى مقايسه اى که از معرفت به برترى نيروهاى توليدى جهانى بر نيروهاى ملى ناشى مى شود، بنا بر هسته اش پيکارى عليه تئورى ارتجاعى و سوسياليسم در یک کشور بود و من در مورد مسائل کار تازه ام گزارش هاى دادم و کتاب ها و بروشورهايى نوشتم" (۱۹).

در واقع تروتسکى ضمن دادن شعارهاى تو خالى کوسموپولى تيستى، مى خواهد با زدن اتهام "موضع متحجر ملى" به اکثريت طرفداران ستالين از طريق ارباب سياسى، روحيه حريف را ضعيف سازد و با حمله به "استقلال از راه انفراد

توأم با قناعت" توده‌ها را بفریبید و به خوان کرم امپریالیست‌ها، تطمیع کند تا بتواند "جهت یابی درست در بازار جهانی" و "سیاست امتیازات" خود را که یک توطئه کثیف خانمانه علیه اتحاد شوروی به سود کمپانی‌های امپریالیستی است، عرضه کند. خلاصه حرف این به اصطلاح "پیامبر صلح" (به قول آقای دویچر پادوی مزدور اکونومیست لندن) این است که باید علیه به اصطلاح "تنوری ارتجاعی سوسیالیسم در یک کشور" با معرفت به "برتری نیروهای تولیدی جهانی" به "سیاست امتیازات" متوسل شد، یعنی به طور خلاصه "کمک" از کمپانی‌های بزرگ امپریالیستی برای مقابله با "سوسیالیسم در یک کشور" که به زعم او یک تنوری ارتجاعی است.

به هر حال، اپوزیسیون اقلیت در حزب، نمایندگان منافع خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی داخلی از سوئی و منافع بورژوازی بزرگ امپریالیستی جهان، از سوی دیگر بودند. طبقه کارگر با رهبری ستالین به قلع و قمع آنان پرداخت و این خائنان و ناقلان ایدئولوژی بورژوازی را از صفوف حزب طبقه کارگر قاطعانه و بی رحمانه بیرون انداخت. ظهور و رشد مجدد اینان در حزب دارای پروسه دیگری است.

نابود کردن خرده بورژوازی عظیم شوروی آن روزگار و ایدئولوژی او به علت رخنه گری مودیان‌هاش به علت امکانات وسیع اجتماعی و فرهنگی‌اش و به علت این که حزب و دولت را می‌تواند از درون فاسد کند، نیاز به یک مبارزه هوشیارانه وسیع، همه جانبه و خشن داشت. چنین مبارزه‌ای در تاریخ سابقه نداشت و ستالین نخستین رهبر مبارزه همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با خرده بورژوازی بود و درست به همین دلیل هم هست که خرده بورژوازی جهانی، به طور دیوانه‌واری از او نفرت دارد. به هر حال، خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی در جامعه شوروی در زمان ستالین شکستی سخت و قاطع خورد، دستش از تولید بازرگانی و امور مالی به طور کامل قطع گردید. ناقلان ایدئولوژی بورژوازی به صفوف انقلاب بی‌رحمانه (...) گردیدند. روشنفکران منحرف که خط مشی ضدپرولتری داشتند و به کار بدنی فرستاده شدند (در واقع آن چه را که مبلغان امپریالیسم با آه و ناله "شکنجه و اردوگاه کار اجباری" و غیره می‌نامند، چند سال کار بدنی روشنفکران خائن و منحرف است. آقای سولژ نیتسین تمام داد و فریاد و خشم دیوانه‌وارش برای این است که ۸ یا ده سال مجبور شده است کارگری کند. کاری که میلیون‌ها کارگر روی زمین سراسر عمرشان مجبور به آنند. تازه آن هم کارگری در شرایط کارگران از بند رسته شوروی، نه عملگی در کشوری مانند ایران.

در اواخر حکومت ستالین وحدت صفوف طبقه کارگر و تسلط بلامنزاع آن بر ارکان جامعه عملی شده بود و به نظر می‌رسید که بورژوازی به کلی نابود گردیده است. این وضع تا سال‌ها پس از مرگ ستالین نیز ادامه داشت. ولی در واقع بورژوازی به طور کلی نابود نشده بود و این بار در دو شکل جدید ظاهر شد و به سرعت رشد کرده یعنی شکل قشر ممتاز تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها و نیز تولیدکنندگان و فروشندگان قاپاق کالاهای مصرفی ارزشهای خارجی و غیره. در واقع طبقه کارگر با رهبری ستالین از بورژوازی و خرده بورژوازی که پس از سرکوب با لباس دیگری ظاهر شده بود، شکست خورد. این شکست، سال‌ها پس از مرگ ستالین و با روی کار آمدن رویزیونیست‌ها به مرحله کیفی خود رسید و ظاهر شد.

اما چرا طبقه کارگر با رهبری ستالین از رویزیونیسم جدید شکست خورد؟ این موضوع به عدم شناخت و بی‌تجربگی تاریخی حزب طبقه کارگر در مورد مبارزه با خرده بورژوازی و بقایای بورژوازی در جامعه سوسیالیستی و نیز عدم شناخت اشکال جدید بورژوازی است، به طوری که ستالین پس از نابود کردن بورژوازی و خرده بورژوازی تولیدی، بازرگانی و مالی اعلام داشت که در جامعه شوروی دیگر بورژوازی و خرده بورژوازی وجود ندارد در حالی که چنین نبود و بورژوازی در اشکال جدیدی ظهور کرد و آغاز به رشد نمود. تا این که در سال‌های ۶۰ موضع مسلط را در

جامعه به دست آورد. اما آیا شکست طبقه کارگر از بورژوازی اجتناب ناپذیر بود؟ آری اجتناب ناپذیر بود زیرا این تجربه‌ای بکر بود که برای اولین بار در تاریخ انجام می گرفت و کسی در آن زمان چیزی از این مسأله نمی دانست. تازه هنوز هم پس از سال ها ، مسأله برای بسیاری از حتی کمونیست های صادق هم روشن نشده است.

رفقاء البته بحق ، رویزیونیسم جدید را یک پدیده انحرافی در جنبش کمونیستی می دانند ولی به جای این که مسأله را از دیدگاه طبقاتی تحلیل کنند و اگر ما در تحلیل خود اشتباهاتی داریم آن را از دیدگاه جامعه شناسی مارکسیستی بررسی نمایند، از دیدگاه فرضیه عامل ها که فرضیه‌ای ایده‌آلیستی است و با تأکید بر نقش تاریخ ساز شخصیت می خواهند مسأله را حل کنند. البته ما به صمیمیت رفقاء اعتماد داریم ولی اشتباهاتی را هم که در مورد آنان به نظرمان می رسد ، رفیقانه گوشزد می کنیم.

در خاتمه لازم می دانیم مسأله‌ای را که در این مقاله یکبار به طور ضمنی به آن اشاره کرده‌ایم در این جا به علت اهمیت مسأله این بار به طور مشخص بیان کنیم:

امپریالیست ها مارکس و انگلس و لنین و ستالین را دشمن خونی خود می دانند و از همه آن ها تا حد ممکن متنفراند. ولی چرا در تبلیغات خود توجه اساسی‌شان در حمله به ستالین است؟ آیا برآستی آنان از ستالین بیشتر متنفراند؟ به نظر ما این موضوع اهمیت چندانی ندارد و علت اصلی حمله امپریالیست ها به ستالین این است که خرده بورژوازی جهان و به ویژه روشنفکران خرده بورژوازی از ستالین شدیداً نفرت دارند و این زمینه بسیار خوبی برای تبلیغات ضدکمونیستی است و امپریالیسم آگاهانه بر این نکته تأکید می کند. اما چرا ستالین مورد تنفر ویژه خرده بورژوازی است؟ برای این که مارکس، انگلس و لنین هرگز مبارزه‌ای عملی علیه خرده بورژوازی نکرده‌اند. آن ها لبه تیز حمله‌شان به سوی بورژوازی بزرگ بوده ، اما ستالین وظیفه تاریخی نابود کردن خرده بورژوازی را در کشور شوروی که دارای یک خرده بورژوازی عظیم بود به عهده داشت. او خرده بورژوازی را قلع و قمع کرد و صدای روشنفکرانش را خفه نمود. بدین جهت است که از نظر روشنفکران خرده بورژوازی ، ستالین کسی است که در واقع تفاوتی با هیتلر ندارد و بدین جهت است که امپریالیست ها برای برانگیختن خرده بورژوازی علیه کمونیسم، ستالین را هدف حمله به کمونیسم قرار داده‌اند. بنابراین به نظر ما این گفته رفقاء که "امپریالیست ها اول ستالین را سنبل کمونیسم شمرده و سپس با حمله به او و انگشت گذاردن بر نکاتی و بزرگ کردن آن ها، کمونیسم را بی اعتبار می سازند" نادرست است. نکته‌هایی را که امپریالیست ها بر آن ها انگشت می گذارند فقط از نظر بورژوازی و خرده بورژوازی نقطه ضعف است، از نظر ما نیست. مثلاً فرستادن روشنفکران منحرف به کار بدنی، که امپریالیست ها از آن به نام "اردوگاه های کار اجباری" نام می برند و تأکید اساسی بر روی آن دارند، چیزی است که وسیعاً باید مورد استفاده قرار گیرد، مثلاً جلال آل احمد نویسنده معروف سوسیالیست - فنودال (۲۰) معاصر ایران معتقد است که نباید ماشین به روستا برود زیرا اصالت روستا را از بین می برد. او را نمی توان با بحث و جدل قانع ساخت، عیب اصلی قضیه این است که او تاکنون برای خوردن کره و استفاده از تعطیلات به روستا رفته، حال باید او را یک بار هم برای شخم زدن با گاو به روستا فرستاد تا به لزوم رسوخ ماشین در روستا پی ببرد. معلوم است که امپریالیست ها روی کار ما داد و قال راه خواهند انداخت، اما از نظر رفقاء در کجای این کار نقطه ضعفی ولو کوچک وجود دارد که بتوان به تبلیغات امپریالیست ها درباره آن عبارت "بزرگ کردن" را اطلاق کرد. ستالین سولژ نیتسین را به کار بدنی می فرستد، رویزیونیست ها او را به آپارتمان های بلوار گورکی (محل نویسندگان) بر می گردانند. به نظر رفقاء از این دو کار، کدام یک نقطه ضعف است و امپریالیست ها روی کدام یک انگشت می گذارند و به قول رفقاء "بزرگش می کنند؟" ما باید از تبلیغات امپریالیست

ها در این مورد درس منفی بیاموزیم. اما در مورد سمبل کمونیسم دانستن ستالین باید بگوئیم که مارکسیست - لنینیست ها هم با امپریالیست ها هم عقیده‌اند و فقط این تروتسکیست ها و رویونیست ها هستند که این موضوع را قبول ندارند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۵۳

### زیرنویس ها:

- ۱- لازم به یادآوری است که این چاره اندیشی محدود به امکانات علمی فعلی بشر است.
- ۲- قبل از انقلاب اکتوبر، لنین روسیه را کشور خرده بورژوازی نامیده است (گویا در کتاب دو تاکتیک).
- ۳- در این یک مورد، تکیه بر روی کلمات از ماست.
- ۴- لنین، منتخب آثار، جلد ۲، قسمت ۲، آخرین صفحه.
- ۵- به استناد گفته‌های لنین در مقاله "نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی"، منتخب آثار جلد ۲، صفحه ۲۸۵ - ۳۱۶.
- ۶- اشاراتی در این مورد در کتاب "مسائل لنینیسم" نیز وجود دارد (ستالین، مسائل لنینیسم و اصول لنینیسم، انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران، برگزیده آثار مارکسیستی ۲ و ۳)
- ۷- اگر روشنفکران لیبرال و مبلغان بورژوازی دوست دارند که "دیکتاتوری پرولتاریا" را ساطور بنامند ما هم مخالفتی نداریم زیرا درست بر طبق تصور اینان، دیکتاتوری پرولتاریا هم عینا مانند ساطور میرغضب ها گردن کسی را می زند و از منافع کسی دیگر دفاع می کند.
- ۸- به کتابنامه و زیرنویس های کتاب های چاپ شوروی مراجعه شود.
- ۹- ل. سکال، دوره مختصر اقتصاد سیاسی، مسکو ۱۹۳۴
- ۱۰- به کتابنامه و زیرنویس های کتاب های چاپ شوروی مراجعه شود.
- ۱۱- پروفیسور ماسلن تیکف، اقتصاد جهان، مسکو، ۱۹۶۶
- ۱۲- کتاب شناسی ایران، مسکو ۱۹۶۷
- ۱۳- کار برتلس ها و بویژه برتلس پدر اساسا در زمینه ادبیات کهن ایران است.
- ۱۴- تا آن جا که بیاد داریم از این نوشته‌ها فقط یکی در منتخب آثار آمده "نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی".
- ۱۵- در کتاب "اصول کمونیسم" از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، نیز انگلس اشاره‌ای به این موضوع دارد.
- ۱۶- مائو جمله‌ای شبیه به این دارد که به منظور دیگری گفته است: "نباید تصور کرد که دشمن نمی تواند توده‌ها را بفریبد".
- ۱۷- تکیه بر روی کلمات از ماست.
- ۱۸- تکیه بر روی کلمات از ماست.
- ۱۹- ل. تروتسکی، زندگی من، ۱۳۴۴، چاپ دوم، صفحه ۵۵۱ - ۵۵۰
- ۲۰- از نظر مارکس و انگلس، سوسیالیست های فنودال فقط از این نظر سوسیالیست هستند که سوسیالیسم دشمن سرمایه‌داری است. مارکس، انگلس، مانیفست حزب کمونیست، انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران.

### یادداشت:

احترام عمیق ما به تاریخ مبارزاتی "چریکهای فدایی خلق ایران" و موضعگیری سالم آنها در قبال شخصیت و عملکرد "ستالین"، مانع از آن نمی‌گردد، تا نیفزائیم:

از آن جایی که به نظر ما آنچه "ستالین" در مجموع ۱۹ جلد کلیاتش نگاهش و آنچه را در طول حیات پر بارش در عمل انجام نداده، چیز مجزائی نبوده بلکه در همه حالت ادامه خلاق افکار و عملکرد "لنین" بوده است و از آن جایی که شخص "ستالین" زمانی که می‌خواهد "لنینیزم" را تعریف نماید، آن را "مارکسیزم عصر امپریالیزم" می‌نامد و با در نظر داشت این که عصر حیات "ستالین" همان "عصر امپریالیزم" بوده است، لذا کاربرد "ستالینیزم" را که عمدتاً دشمنان "ستالین" و "دیکتاتوری پرولتاریا" در جهت تخریب حاکمیت پرولتری در شوروی بر سر زبانها انداخته اند، به هر نیتی که باشد درست نمی‌دانیم.

اداره پورتال AA-AA